

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبا هنگ راد

۲۴ جون ۲۰۱۵

از پراتیک (مبارزه مسلحانه) بیزارم!!

روایت عجیب و غریبی را می‌توان این روزها در دنیای مجازی رؤیت نمود. صراحت لهجه و بیان به کنار گذاشته شده است، موضع‌گیری‌ها، شفاف نیست. همچنین دو گانگی عجیب و غریبی بر آدمیان حاکم شده است، نقدها و ردها، برخاسته از جمع‌بندی کارها نیست، بیش و بیش‌تر، با تمایلات حقیر شخصی و درونی، انطباق دارد. راه و روش، و گذشته‌تر بخش و کارساز، از یادها رفته است و در بهترین حالت (و توسط بعضی افراد)، به حساب افکار و اعمال متعلق به تاریخ، نوشته می‌شود. نقد، و استدلال پایه‌ی وجود ندارد و بیش‌تر، در هم‌سوئی با فضای سیاسی حاکم بر دنیای کنونی و آغشته به تفکرات "رفرمیستی" و "اصلاح‌طلبی" است. معین است که چنین افراد و افکاری، بر خود ندانسته - و یا نمی‌دانند - تا با ارائه دلیل و برهان، افکار گذشتگان را به نقد کشند و مهم‌تر از همه این‌ها، "ترهای نوین" و راهکارهای عملی منطبق با دنیای امروزی‌شان را ارائه دهند. در "فرهنگ" آنان، می‌توان رد نمود، در عوض از ارائه دلیل سر باز زد؛ می‌توان خود را متعلق به آنان دانست و در عوض، از پایه‌ی‌ترین باورهای عملی‌شان - و آن‌هم در حوزه نظری - به‌دور ماند؛ می‌توان به تجلیل از عمل‌کرد تأثیرگذار گذشتگان پرداخت و در عوض، کمترین هم‌سوئی سیاسی - تنوریک با آنان نداشت.

شوربختانه سرمایه به دلیل عکس‌العمل نامناسب و بی‌حرکی مدافعان منفعت مردمی، اثر بس عظیمی بر افکار جریان‌ها و آدمیان بر جای گذاشته است و به دنباله، محتوای واژه‌ها و چگونگی راه و روش براندازی نظام‌های سرمایه‌داری وابسته و مسلح هم، به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌گردد. مردم را به ناکجاآباد، به مسیر بی‌هویتی و همچنین به سمت تحمل هزینه بیش از این، سوق می‌دهند. برآستی کدام کمونیست و مدعی منافع میلیون‌ها انسان ندارد، مبلغ و مروج چنین افکاریست؟ چگونه می‌توان و می‌شود انقلاب را، توسط و به‌همراه جناح‌های رنگارنگ سرمایه و در هم‌سوئی با جنبش‌های "اصلاح‌طلبی" حکومتی، و یا با رنگ‌ها و پرچم‌های متعلق به سرمایه، به سر انجام رساند؟ مگر تاکنون هیچ انقلابی در اثر فعالیت‌های "مدنی" و یا با "گفتمان سیاسی" و در هم‌سوئی با جناح‌های رقیب حکومتی به سر انجام رسیده است؟ نمونه‌های تاریخی را می‌توان در کجاها جست و بدان‌ها، دل بست؟ آیا پراتیک و عکس‌العمل‌های سرمایه‌داران و آن‌هم در اقصا نقاط دنیا، مبین این امر نیست که نمی‌توان بدون پا در میانی عملی کمونیستی، حقوق پایه‌ی کارگران و زحمت‌کشان را تضمین نمود؟ مگر در عمل به اثبات نرسیده است، که دولت‌ها و حکومت‌های کنونی، اصلاح ناپذیراند و مستحق، نابودی‌اند؟ مگر پراتیک کمونیست‌های دهه‌های دور و همچنین مبارزه مسلحانه مردم کوبانی - در چند ماهه گذشته - به اثبات نرسانده است که زمانی می‌توان از کار سازنده و ثمربخش، سخنی به‌میان آورد که با نیروی سازمان‌یافته و مسلح، در برابر رژیم‌های هار و درنده به‌میدان آمد؟

به بیانی و دهه‌هاست که جنبش‌های اعتراضی ایران در زیر ماشین سرکوب نظام، له و لورده می‌شوند و هزینه می‌دهند، در تقابل، عنصر و نیروی به اصطلاح مدافع وی، در پی تخطئه و خالی نمودن محتوای روش‌های مبارزاتی ثمربخش و پایانی‌ست؛ روش‌های مبارزاتی که همه نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، از انجام و از سرگیری آن از جانب نیروهای کمونیستی و مدافع مردمی ترس و واهمه دارند. مگر بیهوده و بی‌دلیل است که این‌روزها سرمایه‌داران بین‌المللی، با راه‌اندازی دسته‌جات مسلح و جنگ‌های ارتجاعی، مانع نضج و رشدیابی اعتراضات رادیکال و جنبش‌های مسلحانه توده‌ئی می‌شوند؟ بنابر این، تنها پاسخ به افسار گسیختگی سرمایه، تنها پاسخ به دمنشی‌ها و سرکوب‌گری‌های وحشیانه و دائمی رژیم‌های خشنی همچون رژیم جمهوری اسلامی، در انتخاب پراتیک مسلحانه و در رد سیاست مصلحانه است. سیاست مصلحانه‌ای که باعث گردیده است تا جامعه و جنبش کمونیستی را به عقب بر گرداند.

باور بر آن است که اتخاذ هر گونه سیاست و تاکتیک مبارزاتی و بسیج کننده توده‌ئی، بر گرفته از سیاست‌ها و روش‌های انتخابی طبقات حاکم و زورگوست؛ باور بر آن است که بدون درک صحیح از قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه نمی‌توان راه‌های سودمند و پایانی را شناخت و جامعه را به مسیر بالندگی و سازنده سوق داد؛ باور بر آن است که بدون نگاه و جمع‌بند حقیقی از پیامدهای اعتراضی - توده‌ئی، نمی‌توان، وظایف کمونیستی را ترسیم نمود. در شرایطی که نظام‌های سرمایه‌داری و مسلح، مانع کوچکترین اعتراضات و اعتصابات کارگری‌اند؛ در شرایطی که حاکمان، در هر کوی و برزنی، با توسل جستن به سلاح حکمرانی می‌کنند؛ در شرایطی که چوبه‌های دار همچنان بر فضای جامعه مان سنگینی می‌کند، چگونه می‌توان به رد و نفی پراتیکی نشست که ثمره آن از جانب گرایش‌های متفاوت، نه تنها قابل انکار نیست بلکه ستایش برانگیز می‌باشد. منطقاً و در این میان وظیفه کمونیست‌ها، روشن‌گری و ارائه راه‌جویی‌های عملی رو در روی جنبش‌های اعتراضی درون جامعه است. سیاست و تاکتیک‌های که بیش از سه دهه‌است که نیروهای کمونیستی - انقلابی از آن‌ها فاصله گرفته‌اند.

شوربختانه نزدیک به چهار دهه‌است که از عمر حاکمیت ننگین و خشن جمهوری اسلامی می‌گذرد؛ نزدیک به چهار دهه‌است که سران نظام، به یمن سلاح توانسته‌اند، مردم، کارگران و زحمت‌کشان را مورد ضرب و شتم قرار دهند؛ همچنین نزدیک به چهار دهه‌است که میداین طبقاتی خالی از نیروهای کمونیستی سازمان‌یافته است، در این اثناء، هیچ نیرو و یا سازمان کمونیستی پاسخگو نیست. در حقیقت به همان اندازه‌ای که سران حکومت و با توسل جستن به ابزارهای متفاوت، در صدد حفظ و بقای منحوس‌شان می‌باشند، به همان اندازه هم، نیروهای مخالف طبقاتی وی، در پی حفظ و "بقا"ی خویش‌اند؛ حفظ و بقائی که از یکسو باعث گردیده است تا بر عمر سران نظام بیفزاید، و از سوی دیگر، انرژی جنبش کمونیستی را به‌هرز برد. این سیمای سیاسی جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری‌ست، جامعه بسته‌ای که، تشنه تغییر، تشنه انجام پراتیک از جانب مدافعان خود و تشنه در هم ریختن توازن قواست. بنابراین مخالفت با ایده دگرگون‌ساز و مخالفت با سیاست تعرضی - یعنی پراتیک بسیج کننده و مسلحانه - نادرست به حساب آمده و همچنین به خطا خواهیم رفت، تا افکار مردمی و جنبش‌های اعتراضی را به مسیر روش‌های ناسر انجام و به سمت مبارزات مدنی هزینه‌پرداز سوق دهیم!

براستی و آیا صلاح‌ست تا بیش از این، به تبلیغ ایده "مبارزه مدنی"، غیر سودمند و امثالهم پرداخت و بر این نظر اصرار داشت که انجام پراتیک سودمند و مسلحانه و آن‌هم در تقابل با رژیم‌های هار، خشن و سرکوب‌گری همچون جمهوری اسلامی، ناصحیح‌ست؟ مضافاً کدام جامعه و جنبش اعتراضی را می‌توان شاهد گرفت و نشان داد که، مردم توانسته‌اند با چانه‌زنی، و در هم‌سوئی با جناح‌های رقیب حکومتی و یا با "گفتمان سیاسی و مدنی" به حقوق پایه‌ئی خود دست یابند و جامعه را از شر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود نجات دهند؟

مطمئناً اسناد و شواهد، در خلاف این‌گونه "نظریه" هاست و خواننده و دیده‌ایم، که هزینه این‌نوع کارها، به‌مراتب سنگین‌تر و بالاترست. دیده‌ایم که زبان به تنهایی قدرت بسیج‌کننده ندارد، به‌طور نمونه، به ثمره جنبش‌های اعتراضی "مدنی" اقصا نقاط دنیا - و به ویژه به منطقه خاورمیانه - و همچنین به نتایج جنبش مسلحانه کُردستان و آن‌هم در چند ساله اول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و به تبع آن‌ها، به جنبش مسلحانه چند وقت قبل کوبانی - و علی‌رغم تمامی نارسائی‌های سیاسی، عملی‌شان -، نگاهی بیندازیم و این سؤال را در مقابل خود قرار دهیم که آیا تضمین و ضمانت هر گونه مبارزه سالم و رادیکال، در گرو انتخاب پراتیک کمونیستی، در گرو انتخاب سیاست مستقل از جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی و مهم‌تر از همه این‌ها، در پی‌گیری سیاست‌های عملی جنبش مسلحانه کُردستان و جنبش کوبانی نیست؟ و ...

خلاصه کلام این‌که نمی‌توان، روزی در وصف جنبش مسلحانه و ثمربخش کوبانی گفت و نوشت، و روزی دیگر، این‌دست پراتیک را لعن و نفرین نمود. پُر واضح است که سیاست یک بام و دو هوا، سیاست نادرستی‌ست و کمکی به جامعه و به نسل جوان امروزی نمی‌کند. علاوه بر همه این‌ها، خط بطلان کشیدن بر تئوری نوین انقلاب و بیزاری از پراتیک ثمربخش - یعنی مبارزه مسلحانه -، و در عوض، هم‌سو شدن فکری - عملی، با جنبش‌های اصلاح‌طلبی و دیگر رنگ‌های سرمایه، پاسخ‌گوی معضلات و مشکلات عدیده میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش - نبوده و - نیست و بدون کمترین تردیدی، تبلیغ این‌دست سیاست‌ها و شیوه‌های فعالیتی، برای جوامعی همچون جامعه ایران، سم به حساب آمده و انجام و زمان انقلاب توده‌ئی را، به تأخیر خواهد انداخت.

تیر [سرطان] ۱۳۹۴

جون ۲۰۱۵